



۲۰ جنوری، ۲۰۲۳

دوکتور نور احمد خالدی

آیا با تغییر اسم افغانستان به خراسان، به بهشت موعود میرسیم؟

از مقاله آقای عبدالحی خراسانی Abdul Hai Khurasani که بتاريخ ۱۷ جنوری در فیسبوک نشر کردند چنین بر می آید که با تغییر اسم این کشور به خراسان تمام مشکلات این کشور مرفوع میگردد! شخص مریض روانی دیگری بنام عبدالعلی فایق مصروف توزیع تذکره های کشور "جمهوری ایالات متحده خراسان" است و ادعا دارد که افغانستان بیش از این دیگر موجودیت ندارد چون بیرق سیاه و سرخ و سبز تغییر یافته و با تغییر اسم افغانستان به خراسان یک جمهوری جفرسونی به قیادت ایشان منتها در لندن ایجاد شده است!

ایکاش حل مشکلات این مملکت چنین آسان می بود. اول مشکل اساسی این سرزمین نام کشور و سیاست های حاکمان نیست. مشکل اساسی دایره شیطانی مبارزه میان ترقی و ارتجاع است. در صفوف ارتجاع هم افراد و چهره های معروف تمام اقوام شامل اند و در صفوف ترقی خواهی نیز تمام افراد مرتبط به همه اقوام شامل اند. اگر با تغییر نام اینجا گلستان میشد هیچ مشکلی نداشتیم.

از جانب دیگر در سه صد سال موجودیت کشور عدم موجودیت یک جنبش جدی جدایی طلبی و خراسان خواهی نشان داد که افغانستان مانند یوگوسلاویا نیست که با اولین ضربه به دهها پارچه جداگانه قومی تبدیل گردد. این مملکت تا کنون بسیار ضربه ها را تحمل کرده اما از هم نپاشیده است گفته معروف ریچارد ارمیتاج، معاون وزارت خارجه امریکا در زمان جورج دبلیو بوش، بیاد آمد که در پاسخ یک خبرنگار در زمان بارک اوباما گفته بود "از موجودیت پاکستان مطمئن نیستیم اما افغانستان هفتاد سال بعد همچنان موجود خواهد بود".

حالا فرض کنیم تمام آنچه آقای خراسانی نوشتند از طرف غیر پشتونها تایید گردند، انسانهای آگاه از کشور و مردم خود میدانند که قوم پشتون از لحاظ عددی بزرگترین قوم این سرزمینها است. نیازی به داشتن نبوغ و دسترسی به نتایج کدام سرشماری نیست تا این حقیقت عام و خاص تاریخی را

بدانیم، این یک حقیقت عریان است و نتایج چهار انتخابات پیهم ریاست جمهوری از سال ۲۰۰۱ به اینطرف آنرا تائید نمود. مگر اینکه حواس مارا نفرت و تنگ نظری قومی مختل کرده باشد! پشتونها به پشتوانه همین تفوق عددی، با جنبش ضد استعماری روشانی و خوشحال خان و باقیام میرویس خان هوتکی در قندهار (۱۷۰۹م) و اسدالله خان ابدالی در هرات (۱۷۱۷م) و قیادت احمدشاه ابدالی (۱۷۴۷م) زعامت سیاسی را در این سرزمینها بدست گرفته و بالاخره قادر شدند سه صد سال قبل دولت مستقل خود را از قلمرو های صفویان و مغولان ایجاد کنند، امپراتوری های بزرگی بسازند. بدین ترتیب بالاخره بعد از سه صد سال مبارزه دوامدار با استعمار، مداخلات ابرقدرتها و قدرتها منطقه، در برادری و همدستی نزدیک با سایر اقوام متوطن در این سرزمینها، دولت افغانستان با هویت مستقل افغانی خود همچنان پابرجا باشد. فراموش نکنیم که پشتونها نه در گذشته چندان دور تجربه ایجاد دولتهای سوری و لودی را در هندوستان و دولت هوتکی را در فارس از عراق تا هندوستان داشتند.

بنابراین با داشتن تفوق عددی نفوس و با داشتن تجربه غنی مبارزه سیاسی ضد استعماری و دولت سازی، این تصادفی نبود که زعامت سیاسی و نظامی ایجاد یک کشور مستقل بر خرابه های امپراتوریهای صفوی و مغولی هند بدوش رهبران پشتون تبار افتاد. با این تاریخ درخشان که در صدها کتاب به قلم معروفترین دانشمندان تاریخ جهان در تمام کتابخانه های معتبر دنیا مسجل است، چگونه کسی میتواند انتظار داشته باشد پشتونها بسادگی قبول کنند که بخاطر تحقق خیالهای ناسیونالیستی اشخاصی مانند پدramها، خراسانیها و فایقها و امثالهم، نام کشور شان را کسانی بیابند و به خراسان تغییر دهند؟

این مملکت، نظر به هویت اکثریت مردم ساکن آن و هویت دولتمردان آن، به مرور زمان از زمان پادشاهی تیمور شاه و بعد او پسرش زمانشاه به اینطرف به افغانستان معروف شد (به تصدیق سفرنامه ۱۷۸۲م جورج فورستر، و مکاتبات وزرای اعظم دولت قاجاری و زمانشاه در ۱۷۸۹م) افغانستان قبول شد (یعنی ۳۷ سال قبل از سفر مونتسیورات الفونستون در سال ۱۸۰۹، بدربار شاه شجاع) و امروز اسم شناخته شده جهانی است.

هرگاه تاجیکها اسم افغانستان را قومی میدانند چون پشتونها را "افغان" خطاب میکنند، باید بخاطر بیاورند که افغانستان از این نظر استثنی نبوده اسم نیم کشورهای جهان قومی است مانند روسیه، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، ترکیه، جرمنی، فرانسه امثالهم. هرگاه ناسیونالیزم اقلیت تاجیک در صدد ایجاد یک دولت جدید بنام "خراسان" است که هرگز سابقه تاریخی نداشته است، چگونه

میتوان انتظار داشت ناسیونالیزم اکثریت پشتون هویت زدایی خود را از دولت سه صد ساله این مملکت قبول کنند؟ چنین انتظاری را تنها انسانهای فاقد شعور سیاسی میتوانند داشته باشند؟ آیا ما نمی‌توانیم با همین نام و هویت مشترک یک تمدن شهروندی محور برپایه یک قانون اساسی مانند قانون اساسی دولت جمهوری بسازیم؟ آیا با تاکید بر خراسان طلبی که در ۲۰ سال گذشته سبب جراحات زیاد میان مرم شد، و اکنون مخصوصا در عمل هیچ امیدی برای تحقق آن وجود ندارد، از مسائل و مشکلات فوری و اساسی که می‌تواند و باید به عنوان یک ملت با آنها مقابله کرد، دورتر نمی‌شویم؟ و اختلافات قومی را بیشتر دامن نمی‌زنیم؟

آیا نمی‌توان حقایق موجود را که اسم این مملکت افغانستان است و تمام دنیا مردم این مملکت را به نام افغان می‌شناسند قبول کرده به پیش رفت و در راه شکست ارتجاع سیاه دست بدست هم داد آنچه را تمدن خراسانی میدانیم وسعت داد؟ آیا در سه صد سال موجودیت این مملکت کدام فردی از قوم پشتون با کدام عنصر تمدن خراسانی که در مقاله خراسانی یاد آوری شده مخالفت کرده است؟ مگر فرهنگ ابو علی سینای بلخی، ابوریحان بیرونی خوارزمی، ابونصر عراقی، ناصر خسرو بلخی، ابوعبدالله محمد خوارزمی، محمد ابو منصور ترمذی، بهاوالدین نقشبندی بخاری، ابوحفص کبیر بخاری، ماتریدی سمرقندی، خیام نیشابوری، حکیم ابوالقاسم فردوسی، رودکی سمرقندی، دقیقی بلخی، عمر خیام نیشابوری، ابونصر مشکان، خواجه نظام الملک، رابعه بلخی، محمد ابن زکریا رازی، ابوحامد محمد غزالی، ابوالفضل بیهقی، ابوعلی محمد ترمذی، کمال الدین بهزاد هروی، گوهرشاد بیگم، مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی، امیر علی شیر نوایی، خوشحال خان، پیرروشان، رحمن بابا، سیدجمال‌الدین افغانی و دهها تن دیگر در طول سه صد سال موجودیت این مملکت تا امروز فرهنگ حاکم جامعه و شامل نصاب تعلیمی این خطه نبوده است؟ مگر کتابهای بوستان و گلستان سعدی و اشعار حافظ در مساجد قریه های پشتون نشین به کودکان درس داده نمیشود؟ مگر این فرهنگ در دوصد سال حاکمیت صفویان فارس بر این سرزمین قبل از قیام پیروزمند پشتونها در سال ۱۷۰۹م به فراموشی سپرده نشده بود؟ آیا شما میتوانید از یک شخصیت فرهنگی، سیاسی و نظامی به اصطلاح خراسانی در فاصله زمانی دو قرن میان تیموریان هرات و قیام میرویس خان هوتکی نام بگیرید؟ بر عکس در سه صد سال گذشته فرهنگ حاکم در این مملکت فرهنگ خراسانی بوده است.

نباید فراموش کرد که با به قدرت رسیدن مجاهدین اخوانی در سال ۱۹۹۲م و به تعقیب آن طالبان فرهنگ حاکم خراسانی در کشور مورد تهاجم اخوانیهای مکتبی جهادی و سلفی خواهان عرب

پرورده قرار گرفت که طالبان امروزی نتیجه منطقی این سیر افراطیت، کهنه پرستی، خرافات و جهالت میباشد. بدون شک حاکمیت تفکر افراطیت، کهنه پرستی، خرافات و جهالت فعلی بر مملکت ما لکه شرمی بدامان همه ما است. بیایید راهای مقابله مشترک را با دیو قومپرستی، قوم نفرتی، افراطیت، کهنه پرستی، خرافات و جهالت باهم جستجو کنیم .

قانون اساسی دهه دموکراسی ۱۳۴۴-۱۳۵۳ و قانون اساسی جمهوری اسلامی سال ۲۰۰۳م راه ساختن یک جامعه شهروندی را به وضاحت به تایید رهبران تمام اقوام کشور ترسیم کرده بود که در آنها تمام اقوام بدون درجه بندی حقوق مساوی داشتند . اما ناسیونالیزم اقلیت تاجیک در تخیل یک هویت کاذب خراسانی به این اسناد هم احترام نکردند! بیایید به این اسناد برگردیم.

معلومات در مورد ترکیب قومی نفوس افغانستان در مقاله جداگانه در سال ۲۰۱۶ در افغان-جرمن آنلاین نشر شده است.

دوکتور نوراحمد خالدی

۱۹ جنوری ۲۰۲۳